روزنامه صبح ایران
وطن امروز
VATANEMROOZ.IR

یکشنبه | ۹ آذر ۱۴۰۴ | ۹ جمادی‌الثانی ۱۴۴۷ | ۳۰ نوامبر ۲۰۲۵ | سال هجدهم | شماره ۴۴۷۵ | ۸ صفحه | ۱۰ هزار تومان

۱۱۹۱ سال و ۹۰ روز گذشت

VATAN-E-EMROOZ | VOL.18 | NO.4475 | SUN.NOV.30, 2025 | ISSN:2008-2886

سامانه بارشی جدید با موج قوی فردا وارد کشور می‌شود

برف و باران در راه ایران

رئیس مرکز ملی پیش‌بینی سازمان هواشناسی در گفت‌وگو با «وطن امروز»:
نیمی از استان‌های کشور از دوشنبه با بارش برف و باران مواجه می‌شوند

صفحه ۴

هیچی‌ندارها

روایت «وطن امروز»
از وضعیت این روزهای برزو ارجمند
و احسان کرمی در آمریکا

صفحه ۸

برای نخستین‌بار در دوران پسااسد، جنوب سوریه شاهد
عملیات ضداسرائیلی و عقب‌نشینی صهیونیست‌ها از برخی مناطق بود

خوشه‌های مقاومت

صفحه ۷

عکس: Gettyimages

تیترهای امروز

صهیونیست‌ها می‌گویند هزینه‌های اسرائیل
برای اپوزیسیون ایران بی‌فایده بوده است

موساد مادرخرج بازنده

صفحه ۲

طیف‌بندی مقامات آمریکایی درباره
اقدام نظامی علیه ونزوئلا

سرهم‌بندی قماربازانه

صفحه ۷

پرونده «وطن امروز»؛ تورم نقطه به نقطه از ۴۸.۶ درصد
در مهر به ۴۹.۴ درصد در آبان افزایش یافت

تورم متورم

صفحه ۵

«وطن امروز» گزارش می‌دهد؛ از پروژه خرابکاری
شرافتمندانه تا آتش‌سوزی‌های اخیر

ویژه

جنگل بهانه ایران نشانه

صفحه ۲

بحران اقتصادی و اخلاقی اسرائیل، شهروندانش را به مأمن اطلاعاتی ایران تبدیل کرده است

حکایت خیانت جامعه صهیونیستی!

یادداشت
محمدعلی صمدی

موج جدید دستگیری شهروندان صهیونیست به اتهام همکاری اطلاعاتی با ایران، پرسش‌های بنیادینی را درباره امنیت رژیم مطرح کرده است. در روایت رسمی تل‌آویو، اسرائیل همیشه یک «قلعه نفوذناپذیر» معرفی شده؛ قلعه‌ای که دیوارهای آن از وفاداری شهروندان، فناوری انحصاری و سخت‌گیری امنیتی ساخته شده اما رخدادهای اخیر، این تصویر را به شدت مخدوش کرده است.

اسرائیل اگر در گذشته توانمندی‌هایی داشته، امروز بخش قابل توجهی از آنها را از دست داده و با جامعه‌ای متشتت، نفوذپذیر و شکننده روبه‌رو است. موج اخیر دستگیری‌ها همگی از شهروندان خود رژیم صهیونیستی هستند که نشان می‌دهد افراد بازداشت‌شده نه نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی، بلکه شهروندانی‌اند که به طمع پول و منافع مادی برای سرویس‌های اطلاعاتی کشورمان کار کرده‌اند. همین واقعیت، به تنهایی چند نشانه مهم را برجسته می‌کند.

اول، این حجم از جذب نیرو نشان می‌دهد مشکلات اقتصادی در جامعه اسرائیل به مرحله‌ای رسیده که افراد حاضرند برای مبالغی، دست به چنین همکاری‌های خطرناکی بزنند. دوم، بحران‌های سیاسی داخلی، وفاداری شهروندان صهیونیست را تضعیف کرده و آن بازدارندگی معنوی و درونی را که نظام‌های سیاسی برای حفظ همبستگی اجتماعی نیاز دارند، از میان برده است. سوم، فرسایش بنیادهای اخلاقی در جامعه اسرائیل به اندازه‌ای است که کارهایی چون خیانت و جاسوسی آن هم صرفاً در ازای پول برای برخی افراد قابل پذیرش شده است. جاسوسی و خیانت به «خودی» در طول هزاران سال تاریخ مکتوب بشر، همواره جزو رذایل اخلاقی دانسته شده و هیچ جامعه‌ای آن را فضیلت نشمرده است. اینکه امروز شماری از شهروندان درجه یک اسرائیل چنین امری را می‌پذیرند، نشان‌دهنده سستی بنیان‌های اخلاقی در آن جامعه است. مجموع این ۳ عامل (بحران اقتصادی، بحران سیاسی و فرسایش اخلاقی) به روشنی تصویر ادعایی اسرائیل درباره «جامعه‌ای منسجم و یکپارچه» را زیر سؤال می‌برد و نشان می‌دهد واقعیت امروز این جامعه، فاصله زیادی با روایت تبلیغاتی رسمی دارد.

آنچه مسلم است، تعداد بالای بازداشت‌ها در این مقطع زمانی، در تاریخ رژیم صهیونیستی بی‌سابقه است. از سال ۱۹۴۸ تاکنون، چنین موجی از دستگیری به اتهام جاسوسی، آن هم در میان شهروندان درجه یک اسرائیل، سابقه نداشته است. در ساختار آپارتایدگونه و مبتنی بر طبقه‌بندی شهروندان، دستگیری این تعداد شهروند یهودی وفادار، اتفاقی کم‌نظیر و نشان‌دهنده حجم بالای فعالیت‌های اطلاعاتی ایران در داخل سرزمین اشغالی است. این وضعیت، ادعاهای دیرینه رژیم صهیونیستی را درباره «نفوذناپذیری جامعه اسرائیل» زیر سؤال برده است؛ ادعایی که سال‌ها تکرار می‌کردند و آن را پایه‌ای برای تصویرسازی از «جامعه‌ای یکپارچه، مسلح و غیرقابل نفوذ» می‌دانستند. امروز اما واقعیت میدان نشان می‌دهد این ادعا یا از ابتدا پایه‌ای نداشته یا در عمل فروپاشیده است. قطعاً اسرائیل نتوانسته ساختار امنیتی‌ای را که سال‌ها درباره آن تبلیغ می‌کرد، در صحنه عمل حفظ کند.

اگر کلی‌تر به ماجرا نگاه کنیم، اسرائیل بر خلاف تصویری که از خودش در جهان می‌سازد، از هالیوود گرفته تا شبکه‌های تلویزیونی و فضای مجازی، برتری امنیتی خارق‌العاده‌ای نسبت به کشورهای پیرامونی ندارد. آنچه به عنوان «برتری امنیتی» اسرائیل معرفی می‌شود، در واقع برتری تکنولوژیک است و این تکنولوژی از دل دسترسی بی‌قیدوشرط به سرمایه فناورانه غرب می‌آید. آمریکا و اروپای غربی هر چه در حوزه امنیت و فناوری دارند، بدون تردید و بدون محدودیت در اختیار اسرائیل قرار می‌دهند؛ نه از سر مصلحت، بلکه از سر باور. این نکته مقدمه یک واقعیت مهم‌تر است: اسرائیل برای هیچ جنایتی هزینه نمی‌دهد. فرض کنید ما از این طرف به موضوع نگاه کنیم. حتی اگر - فرضی و صرفاً فرضی - پیش از جنگ تحمیلی ۱۲ روزه، آدرس محل استقرار ۲۰ فرمانده اصلی اسرائیل را داشتیم؛ از رئیس ستاد ارتش تا رؤسای آمان، شاباک، موساد و شورای امنیت قومی و حتی اگر امکان فنی استفاده از موشک‌های نقطه‌زن با دقت بالا هم وجود داشت، آیا می‌توانستیم در یک بازه چند ساعته همه آنها را هدف قرار دهیم؟ قطعا هزینه‌اش برای ما بسیار سنگین بود. باید به دنیا پاسخ می‌دادیم، باید تبعات بین‌المللی و امنیتی‌اش را تحمل می‌کردیم و معلوم نبود دامنه پیامدهایش تا کجا می‌رفت.

اما اسرائیل از آن سو هدف را می‌زند و بعد با ژستی طلبکارانه اعلام می‌کند «دستم بالاست». این تفاوت اصلی است. ما اگر حتی امروز در شرایط جنگی بتوانیم فرمانده فعلی ستاد ارتش اسرائیل را در خانه‌اش با یک موشک بزنیم، باز هم این کار بسیار پرهزینه است. نه فقط ما؛ حتی اگر چنین امکانی در اختیار حزب‌الله باشد و نظر ما را بخواهند، احتمالاً خواهیم گفت باید پاسخگوی تبعات جهانی‌اش باشیم. این تفاوت ملاحظات و هزینه‌ها همیشه در طرف ما وجود دارد اما برای اسرائیل وجود ندارد و این یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری تصور غلط «برتری امنیتی» اسرائیل در ذهن افکار عمومی جهان است. برخلاف ادعاهایی که مطرح می‌شود، ما و مجموعه محور مقاومت نه‌تنها «یاغی» و غیرقابل پیش‌بینی نیستیم، بلکه کاملاً در چارچوب رفتار متعارف بازیگران جهانی عمل می‌کنیم. ما اعضای قابل پیش‌بینی و عادی جامعه بین‌الملل هستیم. تنها جایی که متهم به «یاغی‌گری» می‌شویم، همان جایی است که نظم‌های سلطه‌گرانه را نمی‌پذیریم و این مخالفت با سلطه، به معنای بی‌قانونی یا بی‌قاعدگی نیست. اما طرف مقابل یعنی رژیم صهیونیستی تعهدی به هیچ نظم جهانی ندارد. به همین خاطر با راحتی کامل عمل می‌کند: بیمارستان را به خاک یکسان می‌کند، ۶۰۰ نفر را در چند ثانیه به قتل می‌رساند، در قانا ده‌ها زن و کودک را می‌کشد، بدون اینکه کوچک‌ترین هزینه‌ای بدهد. هیچ‌کس حتی اخم هم نمی‌کند. در همین جنگ اخیر، فرانسه و دیگر کشورهای غرب نه‌تنها واکنشی نشان ندادند، بلکه مناسبات ورزشی و جشن‌های عمومی‌شان هم طبق روال ادامه پیدا کرد؛ گویی قتل‌عامی رخ نداده است. حتی ایالات متحده هم در سطح نهادی جسارت چنین عملیات‌هایی را ندارد. ساختار امنیتی آمریکا اگر چنین امکان وسیعی در اختیار داشت - یعنی استفاده از زور تا این حد بی‌محابا و بی‌ملاحظه - باید نسبت به افکار عمومی پاسخگو می‌بود اما اسرائیل این محدودیت را هم ندارد. در جنایت پیجرها، هدفش خارج کردن چند هزار رزمنده حزب‌الله از میدان بود اما در کنار آنها هزاران زن و کودک کور، مجروح، متلاشی‌شده و کشته‌شده در خانه‌های‌شان بر جا گذاشت؛ نه در میدان جنگ. با این حال باز هم هیچ کس بازخواستش نکرد.

حتی فراتر رفتند؛ عملیات‌های وحشیانه رژیم را تبدیل به نمایش افتخار کردند، تندیس‌های طلایی پیجر ساختند و به مجریان آن عملیات‌ها جایزه دادند، مثل مراسم اسکار! صورت نیروها را پوشاندند، یعنی خودشان هم می‌دانند امنیت ندارند اما همان‌ها را روی صحنه بالا بردند و تجلیل کردند. این رفتار نشانه قدرت نیست؛ نشانه بی‌مسؤولیتی است. وقتی هیچ تعهدی به پاسخگویی نداری، راحت‌ترین کار جهان این است که هر جنایتی را مرتکب شوی و بعد بگویی «این قدرت امنیتی من است». قدرت امنیتی جمهوری اسلامی با همه محدودیت‌ها و ملاحظات چیزی کمتر از قدرت امنیتی اسرائیل نیست. شاید حتی در بسیاری حوزه‌ها بالاتر باشد اما ما در بهره‌برداری از دستاوردهای اطلاعاتی‌مان آزاد نیستیم؛ به خاطر هزینه‌های بین‌المللی، ملاحظات انسانی و سیاسی. این تفاوت بزرگ ماست. نمونه‌اش همین پرونده‌های جاسوسی اخیر؛ اتهامات اعلام‌شده را که دقت می‌کنیم، عمدتاً جمع‌آوری اطلاعات آشکار یا نیمه‌آشکار، چیزهایی که حتی خود اسرائیلی‌ها هم می‌گویند «خیلی محرمانه» نیست. هیچ کدام‌شان درگیر عملیات ترور نیستند. یک مورد نشان نداده‌اند که کسی از این متهمان قرار بوده نخست‌وزیر را ترور کند، وزیر جنگ را بزند، رئیس ستاد یا رئیس آمان را هدف بگیرد؛ حتی یک مورد. شاید اگر داشته باشند، از ترس ننگ و پیامدهای داخلی‌اش پنهان کنند اما تا امروز که چیزی اعلام نکرده‌اند.

سخنی با دولت و رئیس شورای اطلاع‌رسانی آن درباره حجاب

دیدگاه
جعفر حسن‌خانی

اظهارات اخیر الیاس حضرتی، رئیس شورای اطلاع‌رسانی دولت مبنی بر تأیید صدور دستوری از سوی رهبر معظم انقلاب درباره مقوله حجاب و همزمان تأکید ایشان بر دیدگاه دولت و رئیس‌جمهور مبنی بر عدم نتیجه‌بخش بودن اقدامات سلبی نظیر گشت ارشاد یا حجاب‌بان، بار دیگر مسؤولیت دولت در این موضوع پیچیده و چندوجهی را به صدر توجه‌ها کشانده است. این دوگانه یعنی تأکید بر لزوم رعایت هنجار دینی و قانونی از سطوح عالی نظام و تردید در روش‌های اجرایی از سوی دستگاه اجرایی فرصتی است تا فراتر از هیاهوهای رسانه‌ای، به واکاوی بنیادین این موضوع پرداخته شود. به نظر می‌رسد تقلیل مساله حجاب به یک منازعه صرفاً سیاسی یا انتظامی، غفلت از لایه‌های عمیق انسان‌شناختی و تمدنی آن است. اکنون که دولت محترم پرچم‌دار رویکرد غیرانتظامی است، شایسته است این پدیده را نه به عنوان یک بحران مقطعی، بلکه به مثابه یک نقطه کانونی در تلاقی تمدن ایرانی اسلامی و تمدن مدرن غربی و انسان‌شناسی اسلامی ایرانی و غربی مورد توجه قرار داد.

۱- لزوم توجه به این مهم که در موضوع حجاب بنیاد مناقشه در انسان‌شناسی است

بنیادی‌ترین زاویه دید برای تحلیل مساله پوشش، نه قانون است و نه عرف، بلکه انسان‌شناسی است. موافقت یا مخالفت با حجاب، ریشه در تعریفی دارد که ما از آدمی و طرح او از زندگی و سعادت ارائه می‌دهیم. در منظومه فکری متفکران متاخر ایرانی، بویژه در آرای آیت‌الله شهید دکتر بهشتی و آیت‌الله شهید مطهری می‌توان تصویر دقیق‌تری از تعریف داد. در نظرگاه این متفکران، حجاب نه ابزاری برای محدودیت، بلکه راهبردی برای اصالت بخشیدن به انسانیت است.

شهید مطهری در تبیین فلسفه حجاب، با نگاهی دقیق اشاره می‌کند اسلام می‌خواهد زن در جامعه به عنوان یک «انسان» حضور یابد، نه به عنوان یک «مؤنث». ایشان با تفکیک حریم خانه از حریم اجتماع، بر این باور است سرمایه زن در جامعه نباید زنانگی و ویژگی‌های تنانه او باشد، بلکه باید اندیشه، اراده و فضیلت‌های اکتسابی او مبنا باشد. از سوی دیگر، شهید بهشتی در ترسیم سیمای انسان در اسلام، آدمی را موجودی انتخاب‌گر و در مسیر «شدن» می‌بیند و می‌داند. در این قرائت، هر عاملی که توجه جامعه را از بعد انسانی و روحانی به بعد غریزی و جسمانی تقلیل دهد، مانعی در راه توجه به شأن انسان است.

متفکران مسلمان بر این نظرند اگر فضای جامعه بر بنیاد ویژگی‌های جنسیتی باشد و آکنده از جلوه‌گری‌های جسمانی شود، شناسایی افراد نه بر اساس شایستگی‌ها، فضایل اخلاقی و تلاش‌های علمی و ویژگی‌های اکتسابی، بلکه بر اساس ویژگی‌های جنسیت زده صورت خواهد گرفت. این روند، جامعه را به بازاری مکاره بدل می‌کند که در آن ارزش آدمی با متر و معیارهای کالایی سنجیده می‌شود. حجاب در این بستر، مکانیزمی است تا اعضای جامعه جدا از جنسیت، تنها به دلیل داشتن شایستگی‌های اکتسابی و کارآمدی اجتماعی مورد تکریم قرار گیرند و استحقاق تحرک اجتماعی یابند. بنابراین دفاع از حجاب، دفاع از حق انسان بودن و جلوگیری از تقلیل زن به یک ابژه و سایق جنسی در ویترین سرمایه‌داری است.

۲- جدال بر سر ۲ زیست جهان

برای درک عمیق‌تر تفاوت دیدگاه اسلام با آنچه امروز تحت عنوان آزادی پوشش در جهان مدرن تبلیغ می‌شود، ناگزیر از بازخوانی ریشه‌های فلسفی مدرنیته هستیم. در ابتدای قرن هجدهم، «برنارد ماندویل» فیلسوف و اقتصاددان هلندی -انگلیسی، با انتشار کتاب «افسانه زنبورها؛ رذایل خصوصی، منافع عمومی» شوکی بزرگ به اخلاق کلاسیک وارد کرد. ماندویل صراحتاً استدلال کرد در جهان مدرن، آنچه در اخلاق سنتی «رذیله» و «سیئه» نامیده می‌شود، نظیر طمع، شهوت، تجمل‌گرایی و مصرف‌زدگی، موتور محرک اقتصاد و رفاه عمومی است. از این منظر، اگرچه حرص یا میل به خودنمایی در ساحت فردی یک سیئه محسوب می‌شود اما چون منجر به گردش چرخ کارخانه‌ها، فروش کالا و رونق بازار می‌گردد، عملاً به یک حسنه جمعی تبدیل شده است! این فلسفه، شالوده تمدن مدرن غرب است؛ تمدنی که سامان خود را بر مدیریت رذایل استوار کرده. برهنگی و تنانه دیدن شأن آدمی، بخش مهمی از این اقتصاد مبتنی بر رذیلت است که در آن تن ابزاری برای سودآوری است! اما زیست جهان اسلامی ایرانی در تقابل بنیادین با این دیدگاه قرار دارد و به هیچ روی سامانی را که بر پایه سیئات بنا شده باشد، نمی‌پذیرد. اندیشه دینی بر این باور است جامعه‌ای که منافع عمومی خود را بر توسعه رذایل شخصی بنا کند، شاید به رفاه ظاهری و شتاب مادی در کوتاه‌مدت دست یابد اما از درون تهی شده و به سمت انحطاط و زوال اخلاقی حرکت می‌کند. سیاست جمهوری اسلامی در تأکید بر نهاد خانواده، پاسداشت حریم عفاف و الزام به رعایت پوشش، ایستادگی در برابر «ماندویلیسم» پنهانی است که می‌خواهد جامعه را از درون مستحیل کند. جامعه ایرانی، جامعه‌ای است که در آن منافع جمعی باید از مسیر فضایل جمعی همچون ایثار، حیا و تعهد عبور کند، نه از مسیر کالایی‌سازی بدن و رذایل اخلاقی. بنابراین مناقشه بر سر حجاب، در حقیقت مناقشه بر سر مدل توسعه و بقای تمدنی است.

ادامه در صفحه ۸

«اقتصاد توجه» چگونه «امید» را می‌کشد؟

سوداگران ترس

نگاه
علی کاکادزفولی

کافی است گشتی کوتاه در پلتفرم‌های شنیداری و تصویری پرطرفدار بزنیم؛ جایی که در ظاهر، بهار محتوا و تکثر آرا به نظر می‌رسد. انبوهی از پادکست‌ها، ویدئوکست‌ها و تحلیل‌های تلگرامی، اینستاگرامی و یوتیوبی که وعده آگاهی و حقیقت می‌دهند. در نگاه نخست، این تکثر صداها نویدبخش نوعی رواج گفت‌وگو است؛ شکستن چارچوب سخت رسانه‌های رسمی و ورود بی‌واسطه شهروندان به میدان. اما اگر پرده ظاهری این صمیمیت دیجیتال را کنار بزنیم، با مکانیسمی پیچیده و نگران‌کننده روبه‌رو می‌شویم که می‌توان آن را «کالایی‌سازی ناامنی» نامید. آنچه در ویترین‌های خوش‌رنگ‌ولعاب پلتفرم‌ها به عنوان تحلیل سیاسی عرضه می‌شود، در عمق، ماشینی است برای تولید انبوه خشم و بازتولید هراس. در این بازار مکاره رسانه‌ای، کالای اصلی، آگاهی و حتی خبر نیست، «ترس» است؛ سوخت اصلی موتور «اقتصاد توجه».

■ الگوریتم وحشت؛ «دیکتاتوری کلیک» به جای «تحلیل»

برای فهم این پدیده، باید از سطح اشخاص فراتر رفته و به منطق بی‌رحم حاکم بر رسانه‌های نوین نگریست. اقتصاد پلتفرم‌ها بر یک اصل بنیادین استوار است؛ «توجه». توجه، کمیاب‌ترین و در نتیجه ارزشمندترین دارایی است. در شرایطی که عرضه محتوا بی‌نهایت و زمان و حوصله مخاطب محدود است، الگوریتم‌ها به طور طبیعی به سمت محتوایی گرایش می‌یابند که بتواند در کوتاه‌ترین زمان ممکن، قلاب خود را در ذهن مخاطب بیندازد. اینجاست که تمایز میان «تفکر سریع» و «تفکر آهسته» که در روانشناسی شناختی مطرح می‌شود، اهمیت می‌یابد. تفکر آهسته، فرآیندی تحلیلی، سنجیده، چندبعدی و انرژی‌بر است؛ همان چیزی که برای فهم مسائل پیچیده سیاسی ـ اجتماعی ضروری است اما تفکر سریع، واکنشی، غریزی، هیجانی و کم‌هزینه است. الگوریتم‌ها به دلیل منطق بقا و رقابت، به تفکر سریع پاداش می‌دهند. در میان تمام هیجانات انسانی، هیچ‌کدام به اندازه «ترس» و «خشم» توانایی فعال‌سازی این سیستم واکنشی و تسخیر آنی توجه را ندارند. در چنین زیست‌بومی، تولیدکننده محتوا، حتی اگر ابتدا با نیت آگاهی‌بخشی وارد میدان شود، بتدریج به کارگزار ناخودآگاه دستگاه تولید هیجان تبدیل می‌شود، چرا که معیار موفقیت او عمق تحلیل نیست، بلکه نرخ کلیک است. میزان، اشتراک‌گذاری و زمان ماندگاری مخاطب است. در نتیجه، لحن‌ها قاطعانه‌تر، تیترها آخرالزمانی‌تر و تحلیل‌ها سیاه‌تر می‌شود.

ادامه در صفحه ۸